



حضرت آیت الله العظمی جوادى آملی دامت برکاته

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ وَأَخِيهِ أَنْ تَبَوَّءَا لِقَوْمِكُمَا بِمِصْرَ بُيُوتًا وَاجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قِبْلَةً وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ

(۸۷) وَقَالَ مُوسَىٰ رَبَّنَا إِنَّكَ آتَيْتَ فِرْعَوْنَ وَمَلَأَهُ زِينَةً وَأَمْوَالًا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا رَبَّنَا لِيُضِلُّوا عَنْ سَبِيلِكَ رَبَّنَا اطْمِسْ

عَلَىٰ أَمْوَالِهِمْ وَاشْدُدْ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُوا حَتَّىٰ يَرَوْا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ (۸۸) قَالَ قَدْ أُجِيبَتْ دَعْوَتُكُمَا فَاسْتَقِيمَا وَلَا

تَتَّبِعَانَّ سَبِيلَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ (۸۹) وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتْبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ وَجُنُودُهُ بَغْيًا وَعَدُوًّا حَتَّىٰ إِذَا أَدْرَكَهُ

الْفَرَقُ قَالَ آمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنْتَ بِهِ بَنُوا إِسْرَائِيلَ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ (۹۰) الْآنَ وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ وَكُنْتَ مِنَ

الْمُفْسِدِينَ (۹۱) فَالْيَوْمَ نُنَجِّيكَ بِيَدِنَا لِتَكُونَ لِمَنْ خَلَقَكَ آيَةً وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ عَنْ آيَاتِنَا لَغَافِلُونَ (۹۲)﴾

بعد از تحدی و احتجاج موسای کلیم (سلام الله علیه) و غلبه حجت حق بر سحر باطل يك قدرت نسبی برای

موسى و هارون (عليهما السلام) به بنی اسرائیل پیدا شد نه قدرت تام در چنین فضایی فرمودند اکنون كه يك قدرت

نسبی برای شما پیدا شد از آن حاشیه‌نشینی یا روستانشینی از آنها در بیايید، بيايید در مصر زندگی کنید و

خانه‌هایتان هم نزدیک هم باشد و در يك محله مشخص به سر ببرید و نماز را هم اقامه کنید و سرانجام بشارت دنیا

و آخرت از آن شماس است در چنین فضایی برای اینکه آل فرعون از ادامه آن قدرت‌نمایی باز بمانند وجود مبارك

موسای کلیم دعا کرد دعا سهم تعیین کننده‌ای دارد از يك طرف موسى و هارون (سلام الله علیهما) به فکر نشر

معارف فرهنگی بودند كه مردم را بالا بیاورند عده‌ای را خوب تربیت کردند عالمان دین تربیت شدند عالمان دین

وقتی قارون را می دیدند يك طور حرف می زدند توده مردم وقتی قارون را می دیدند طور دیگر حرف می زدند وقتی قارون با آن زینتش بیرون می آمد ﴿فخرج علی قومه فی زینته﴾^۱ آنها که جزء توده مردم بودند درس نخوانده بودند و افراد عادی بودند می گفتند ﴿یا لیت لنا مثل ما أوتی قارون﴾^۲ آنها که تحصیل کردند از مکتب موسی و هارون (سلام الله علیهما) استفاده کردند ﴿وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَيَلَكُمْ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ﴾^۳ این دو طرز فکر در همان فضا بود و اینها که تربیت شده موسی و هارون (سلام الله علیهما) بودند هم خودشان نجات پیدا می کردند هم سعی می کردند دیگران را به اصول ارزشی آگاه کنند در چنین فضایی که بسیاری از مردم وقتی زینت و زیور قارون را می بینند می گویند ﴿یا لیت لنا مثل ما أوتی قارون﴾^۴ در چنین فضایی که فرعون می گوید ﴿الیس لی ملک مصر و هذه الأنهار تجري من تحتي﴾^۵ چاره جز این نیست که این ابزار فریب از اینها گرفته بشود همزمان با رشد فرهنگی و بالا آوردن سطح فکر مردم باید ابزار نیرنگ و فریب هم از آل فرعون گرفته بشود لذا مسئله اقامه نماز، تبشیر مؤمنین و نشر معارف و وظیفه این دو پیغمبر (سلام الله علیهما) بود از آن طرف دعایی هم که می کردند این بود که خدایا این ابزار فریب را از اینها بگیر تا اینها نتوانند بگویند ﴿الیس لی ملک مصر و هذه الأنهار تجري من تحتي﴾^۶ تا قارون که ﴿فخرج علی قومه فی زینته﴾^۷ يك عده ای نگویند ﴿یا لیت لنا مثل ما أوتی قارون﴾^۸ بلکه

۱ - سورة قصص، آیه ۷۹

۲ - سورة قصص، آیه ۷۹

۳ - سورة قصص، آیه ۸۰

۴ - سورة قصص، آیه ۷۹

۵ - سورة زخرف، آیه ۵۱

۶ - سورة زخرف، آیه ۵۱

۷ - سورة قصص، آیه ۷۹

۸ - سورة قصص، آیه ۷۹

همگان بگویند ﴿وَلَكُمْ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ﴾^۱ در چنین فضایی وجود مبارك موسای کلیم دعا کرد برای اینکه این دعا با تضرع همراه باشد و به اجابت نزدیک تر بشود کلمه رب را انتخاب کرد و سه بار هم این کلمه را تکرار کرد ﴿رَبَّنَا انك اتيت فرعون و ملاء زينة و اموالا﴾ ﴿رَبَّنَا لِيُضِلُّوا عَنْ سَبِيلِكَ﴾ ﴿رَبَّنَا اطمس علي اموالهم و اشد علي قلوبهم﴾ این تکرار ربنا در مقاطع سه گانه برای تاثیر زایدی است که این کلمه مبارك دارد و این دعای نورانی دارد تا این ابزار از دست این آل فرعون گرفته شود وقتی اینها از سرمایه و مال دستشان خالی شد دیگر نمی توانند آن طور احتجاج کنند ﴿اليس لي ملك مصر و هذه الانهار تجري من تحتي﴾^۲ دیگر نمی توانند می ماند مسئله ﴿واشد علي قلوبهم﴾ مستحضرید که اگر انبیا برای هدایت مردم آمدند اولیا برای هدایت مردم آمدند اینها خلیفه ذات اقدس الاله اند خدای سبحان همه را برای هدایت و عبادت خلق کرد که فرمود ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾^۳ یا در آیه دوازده سوره مبارکه طلاق که آیه پایانی آن سوره است فرمود ﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَ مِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا﴾^۴ که هدف خلقت هم عالم شدن شماسست و هم طبق بخش پایانی سوره مبارکه ذاریات هدف خلقت عبادت شماسست خدا این کتابها را هدی للناس فرستاد چه تورات را چه قرآن را خدا ارحم الراحمین است آفرینش برای عبادت است آفرینش برای معرفت است و مانند آن با اینکه خدا ارحم الراحمین است با اینکه فرمود هدف خلقت عبادت و معرفت و اینهاست وقتی ببیند يك عده بیراهه می روند آنها را مهلت می دهد راه توبه را باز می کند دو بار سه بار صد بار هزار بار این راهها را باز می کند و آزمون می کند اگر اینها از همه این فرصتها محروم شدند و استفاده

۱ - سوره قصص، آیه ۸۰

۲ - سوره زخرف، آیه ۵۱

۳ - سوره ذاریات، آیه ۵۶

۴ - سوره طلاق، آیه ۱۲

نکردند از آن به بعد ذات اقدس الاله می‌فرماید که ﴿فلما زاغوا أزاغ الله قلوبهم﴾^۱ اینها کجراهه رفتند ما هم این توفیق را از اینها گرفتیم ﴿ختم الله على قلوبهم﴾^۲ این ﴿ختم الله على قلوبهم﴾ در بحثهای قبلی گذشت ختم کردن یعنی مهر کردن اینکه وجود مبارك پیغمبر (علیه و علی آله آلاف التحية و الثناء) خاتم انبیاست این کلمه خاتم دلالتش بر ختمی مرتبت بودن حضرت از کلمه خاتم قوی‌تر است خاتم یعنی مهر است یعنی تمام شد دیگر اگر جایی برای نبوت بعدی بود دیگر مهر نمی‌شد وقتی خدا نامه را مهر می‌کند که جا برای حرف جدید نباشد خب اگر جا برای پیغمبر بعدی باشد باید خیلی حرف به او بگوید کتاب به او بدهد راهنمایی بکند که به مردم برساند هنوز خیلی حرف مانده آن وقت دیگر امضا نمی‌کند کسی که وقتی امضا می‌کنند که تمام شده باشد خاتم یعنی «ما یختم به» یعنی مهر. معمولاً آن مهرها را چون در انگشت بود در انگشت می‌گذاشتند که آسان‌تر باشد لذا انگشت را هم می‌گفتند خاتم و گرنه خاتم به معنای انگشت نیست. پس خدای سبحان در این بخشها ﴿ختم الله على قلوبهم﴾^۳ دارد ﴿فلما زاغوا أزاغ الله قلوبهم﴾^۴ دارد آیاتی که چند روز قبل در همین سوره مبارکه یونس خواندیم ﴿كذلك نطبع على قلوب المعتدين﴾^۵ دارد یعنی ما طبع می‌کنیم چاپ می‌کنیم اگر ذات اقدس الاله خلقتش برای هدایت است و اگر ارحم الراحمین است او وقتی ببیند کسی لایق هدایت نیست این کارها را می‌کند انبیا فرشتگان اولیا (علیهم الصلاة و علیهم السلام) که خلیفه الاهی‌اند به اذن خدا آنها هم يك چنین درخواستی را از ذات اقدس الاله دارند.

۱ - سوره صف، آیه ۵

۲ - سوره بقره، آیه ۷

۳ - سوره بقره، آیه ۷

۴ - سوره صف، آیه ۵

۵ - سوره یونس، آیه ۷۴

مطلب بعدی آن است که نه آنجایی که خدا شرح صدر عطا می‌کند و سینه را باز می‌کند برای پذیرش معارف راه گناه را می‌بندد نه آنجا که ختم است و ﴿فلما زاغوا أزاغ الله قلوبهم﴾^۱ است ﴿كذلك نطبع على قلوب المعتدين﴾^۲ است و دعای موسای کلیم ﴿واشدد على قلوبهم﴾ است آن راه را برای توبه و انابه و ایمان می‌بندد معنای توفیق تیسیر است یعنی راه را آسان‌تر می‌کند یا کج‌راهه را آسان‌تر می‌کند یا راه مستقیم را نه آنجایی که ذات اقدس اله به کسی توفیق داد معنایش این است که او الا و لابد مضطر به ایمان است بلکه معنایش این است که ایمان برای او آسان‌تر است گرایش قلبی دارد میل قلبی دارد اسباب و عللش فراهم‌تر است بهتر معارف را درک می‌کند و عمل می‌کند اما راه گناه همچنان باز است و اگر راه گناه بسته بود که او ثواب نمی‌برد نه آنجا که شرح صدر عطا نمی‌کند بلکه می‌بندد و توفیق را می‌گیرد و مهر می‌کند معنایش این است که این شخص مضطر به گناه است چون شخص هنوز زنده است و مکلف است ﴿لا يكلف الله نفساً الا وسعها﴾^۳ و مانند آن این شخص تا زنده است مکلف است تکلیف بما لا يطاق که ممکن نیست این شخص تا زنده است راه توبه باز است منتها باید فشار بیاورد تا اینکه توبه کند و مانند آن پس نه توفیق که در بعد مثبت است معنایش بستن راه گناه است نه ﴿واشدد على قلوبهم﴾ یا ﴿ختم الله على قلوبهم﴾^۴ یا ﴿فلما زاغوا أزاغ الله قلوبهم﴾^۵ یا ﴿كذلك نطبع على قلوب المعتدين﴾^۶ معنایش بستن راه توبه و انابه و اینهاست بلکه معنای این دو طایفه از آیات چه در بعد مثبت چه در

۱ - سورة صف، آیه ۵

۲ - سورة يونس، آیه ۷۴

۳ - سورة بقره، آیه ۲۸۶

۴ - سورة بقره، آیه ۷

۵ - سورة صف، آیه ۵

۶ - سورة يونس، آیه ۷۴

بعد منفی همان است که در آیات مبارکه ﴿فَأَمَّا مَنْ أَعْطَىٰ وَاتَّقَىٰ﴾ * وَ صَدَقَ بِالْحَسَنَىٰ * فَنَسِيسَ لِّلْيسْرِ ﴿١﴾ تبیین شده ﴿وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَىٰ﴾ * وَ كَذَبَ بِالْحَسَنَىٰ * فَنَسِيسَ لِّلْعُسْرِ ﴿٢﴾ بعضی کارهای خیر را به آسانی انجام می دهند اگر شب زنده داری است اگر اتباع سنت پیغمبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ) است در ماه پربرکت شعبان، روزه گرفتن این ماه به آسانی روزه می گیرد این طور نیست که حالا روزه گرفتن این ماه برای او دشوار باشد یا شب زنده داری دشوار باشد پرهیز از گناه برای او خیلی آسان است خیلی ها به آسانی راه تقوا را طی می کنند يك عده هم دستشان متأسفانه به گناه باز است خیلی به آسانی دروغ می گویند به آسانی مال مردم را می خورند به آسانی به بیت المال هجمه می کنند فرمود يك عده دستشان در گناه خیلی باز است يك عده دستشان در اطاعت خیلی باز است ما فقط اگر کسی مستقیم باشد و مورد لطف ما باشد به او توفیق می دهیم که کارهای خیر برای او آسان تر بشود و اگر کسی دهها بار به او نعمت دادیم او ﴿نَبِذَ ... كِتَابَ اللَّهِ وَرَاءَ ظَهْرِهِمْ﴾ ^۳ فیضمان را از او می گیریم این به آسانی گناه می کند اما راه برای طرفین باز است اینجا دعای وجود مبارك حضرت موسی (سلام الله علیه) هم در حد تیسیر است ﴿وَاشْدُدْ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ﴾ لذا تا آخرین بار فعل اینها را به خود اینها نسبت می دهد این يك، بعد از اینکه به کام غرق فرو رفتند از طرف ذات اقدس اله فعل اختیاری عصیان به اینها نسبت داده شد این دو معلوم می شود که هرگز راه توبه و انابه بسته نیست اما خب این خیلی اثر دارد پاداشی که خدای سبحان محقق می کند فرمود اگر شما مؤمن باشید اهل هدایت باشید در راه باشید من هدایتتان می کنم خب این

۱ - سورة لیل، آیات ۵-۷

۲ - سورة لیل، آیات ۵-۷

۳ - سورة بقره، آیه ۱۰۱

هدایت همان گرایش است همان ایصال مطلوب است همان تیسیر است ﴿مَنْ يُؤْمِن بِاللَّهِ يَهْدِ اللَّهُ قَلْبَهُ﴾^۱ ﴿وَأَنْ تَطِيعُوا﴾^۲ تهنیدوا^۳ خب این پاداش را خدا می‌دهد دیگر این طور نیست که حالا اگر کسی چندین بار به قدم به طرف خدای سبحان رفته خدا هیچ عنایتی به او نکند یا اگر کسی چندین بار ﴿نَبِّذْ... كِتَابَ اللَّهِ وَرَاءَ ظَهْرِهِمْ﴾^۴ خدا هیچ گوشمالی ندهد تنبیه نکند این طور نیست که اما هر دو گروه در حد تیسیر است نه در حد الجأ نه در حد اضطرار پس به دست می‌آید که دعای وجود مبارك موسای کلیم هم در همین مقطع است نه بیش از این

سؤال: ... جواب: یؤمن هم تأیید می‌کند دیگر فلا یؤمن ایمان را به اینها نسبت می‌دهد آمن یؤمن فعل اختیاری است که به فاعل مختار اسناد داده می‌شود اگر کسی مضطر باشد که نمی‌شود گفت این ایمان نیاورد وقتی نتواند ایمان بیاورد که نمی‌گویند ایمان نیاورد

سؤال: ... جواب: آن وقت می‌خواهند ایمان بیاورند که دیگر ایمان فایده ندارد مثل ﴿الان و قد عصیت قبل﴾ بعد از اینکه عذاب الیم را دیدند گفتند ﴿آمنت انه لا اله الا الذی آمنت به بنی اسرائیل و انا من المسلمین﴾ آنجا هم در آن باره هم سه بار سخن از ایمان را به میان می‌آورد فرعون. بعد از این سه بار ذات اقدس اله فرمود ﴿الان و قد عصیت قبل﴾ خوب عصیت قبل یعنی قبل از غرق می‌توانستی ایمان بیاوری ولی عالماً عامداً معصیت کردی این فعل اختیاری را به فرعون نسبت داد فرمود ﴿الان و قد عصیت قبل و کنت من المفسدین﴾ معلوم می‌شود که می‌توانست مفسد نباشد معلوم می‌شود که می‌توانست عاصی نباشد وجود مبارك موسای کلیم هم فعل اختیاری را به اینها نسبت داد فرمود ﴿فلا یؤمنوا﴾ یعنی می‌توانند ایمان بیاورند ولی نمی‌آورند به سوء اختیارشان پس این در

۱ - سورة تغابن، آیه ۱۱

۲ - سورة نور، آیه ۵۴

۳ - سورة بقره، آیه ۱۰۱

حد الجا نیست و این مطابق با رحمت است این چنین نیست که انبیا (علیهم السلام) نسبت به افراد بی تفاوت باشند یا لطف خدا نسبت به افراد بی تفاوت باشد همه برای هدایت شدن اما کسی که سالیان متمادی در برابر دین خدا بغیاً و عدواً بی اعتنائی می کند خب خدا توفیق را می گیرد دیگر از آن به بعد این شخص می تواند راه خیر را طی کند ولی خوب با سوء اختیار خودش آن راه را طی نمی کند

سؤال: ... جواب: نه لم یؤمنوا، جزم که نیست لم که نیست لا است ﴿فَلَا يُؤْمِنُوا﴾ فعل اختیاری است یعنی اینها با اختیار خودشان ایمان نمی آورند

سؤال: ... جواب: نه لم یؤمنوا، جواب است چون طبع قلوب شد چون شدت قلب شد چون قلبشان قسی شد ایمان نمی آورند فعل اختیاری را به اینها نسبت داد در جریان همین بنی اسرائیل هم همین طور است برای ذات اقدس الاله فرق نمی کند يك روز درباره فرعون گفت يك روز درباره بنی اسرائیل است همین بنی اسرائیلی که این همه نعمت را دیدند بعد به صورت صهاینه درآمدند خدای سبحان می فرماید اینها ﴿وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ الْحَقِّ﴾^۱ ما آنها را از آن ذلت درآوردیم ﴿وَيَقْتُلُونَ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقِّ﴾^۲ ﴿يَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ الْحَقِّ﴾^۳ شروع کردند به رباخواری ﴿وَبَاكُلَهُمُ الْرِبَا وَبَطَّلَهُمُ الْبَيْعَ﴾ این کارها را کردند ﴿وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً﴾^۴ ما اینها را هم همین کار را کردیم برای ذات اقدس الاله فرعون و صهیونیست یکسان است فرق نمی کند بنی اسرائیل و قبطی و نبطی برای او یکی است این نبطی های بعدی مثل قبطی های قبلی اند درباره بنی اسرائیل هم آیات سوره مبارکه

۱ - سوره بقره، آیه ۶۱

۲ - سوره آل عمران، آیه ۱۱۲

۳ - سوره بقره، آیه ۶۱

۴ - سوره مائده، آیه ۱۳

مأثده به این صورت گذشت آیه ۱۳ سوره مأثده این طور بحث شد فرمود ﴿فَبِمَا نَقْضُهِمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ﴾^۱ همین بنی اسرائیل ﴿وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ وَلَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَى خَائِنَةٍ مِنْهُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾^۲ بنابراین این چنین نیست اصل کلی که قرآن کریم بیان می کند در همین دو محور بیان شده است فرمود ﴿وَأَنْ عَدْتُمْ عَدْنًا﴾^۳ ﴿وَأَنْ تَعُدُّوا نَعْدًا﴾^۴ این اصل کلی است چه درباره آل فرعون چه درباره بنی اسرائیل مگر اینها را قلبشان را قاسی قرار نداد اما قساوت قلب در حد اقتضاست و نه علیت لذا همه افعال اینها به اختیار به اینها اسناد داده شده است فرمود این دعاها سه گانه موسای کلیم (سلام الله علیه) به اجابت رسید ﴿رَبَّنَا إِنَّكَ آتَيْتَ فِرْعَوْنَ وَمَلَأَيْتَهُ زِينَةً وَأَمْوَالًا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا رَبَّنَا لِيُضِلُّوا عَنْ سَبِيلِكَ﴾ لام لام غایت نیست لام عاقبت است ﴿رَبَّنَا اطْمِسْ عَلَى أَمْوَالِهِمْ وَاشْدُدْ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُوا حَتَّى يَرَوْا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ﴾ آن گاه ذات اقدس الاله فرمود ﴿قَالَ قَدْ اجِيبْتُ دَعْوَتَكُمْ﴾ شما راهتان را ادامه بدهید البته بعدها مدتی طول کشید ﴿فَاسْتَقِيمَا وَلَا تَتَّبِعَانِ سَبِيلَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾ گاهی مستقیماً خدا به پیغمبر می فرماید مثل آنچه که به حضرت نوح فرمود آیه ۴۶ سوره هود ﴿إِنِّي أُعْظِكُ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ﴾^۵ مبدا جزء جاهلین باشی گاهی به پیغمبر می فرماید که روش جاهلین را پیروی نکن یعنی به موسای کلیم و به هارون (سلام الله علیهما) این طور فرمود ﴿وَلَا تَتَّبِعَانِ سَبِيلَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾ و به حضرت نوح هم فرمود ﴿إِنِّي أُعْظِكُ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ﴾^۶ البته این معنایش این است که اینها جاهل اند یا پیروند چون بالاخره اینها مادامی که در دنیا زندگی می کنند بشر

۱ - سوره مأثده، آیه ۱۳

۲ - سوره مأثده، آیه ۱۳

۳ - سوره اسراء، آیه ۸

۴ - سوره انفال، آیه ۱۹

۵ - سوره هود، آیه ۴۶

۶ - سوره هود، آیه ۴۶

عادی‌اند از آن جهت که بشر عادی‌اند مکلف‌اند و باید به احکام الهی عمل بکنند منتها معصوم‌اند و عمل کردند و می‌کنند و هرگز گناه نکردند و نمی‌کنند فرعون بعد از آن جریان آن بغی و عدوش را ادامه می‌دهد تا اینکه بنی اسرائیل قصد عبور از دریا را داشتند اینها آنها را تعقیب کردند ﴿و جاوزنا بینی اسرائیل البحر فاتبعهم فرعون و جنوده بغیا و عدوا﴾ نه تنها در مسئله بغی معتدی بودند ظلمشان هم از حد گذشته بود تعدی داشتند تجاوز داشتند ظلم هم بالاخره يك مرتبه‌ای دارد ﴿حتی اذا درکه الفرق﴾ حالا داشت غرق می‌شد این هم سه بار سخن از خدا را به میان می‌آورد ﴿قال امنت﴾ قبلاً کافر بود الآن مؤمن شد خب به چه؟ ﴿امنت انه لا اله الا الذی آمنت به بنو اسرائیل﴾ يك وقتی خودش می‌گفت ﴿انا ربکم الاعلی﴾^۱ یا ﴿ما علمت لکم من إله غیري﴾^۲ برای اینکه هیچ شبهه‌ای نشود گفت همان خدا که بنی اسرائیل به او ایمان آورد و همان خدایی که بنی اسرائیل را نجات داد من به همان خدا معتقد شدم بار سوم ﴿و انا من المسلمین﴾ این سه بار را گفت تکرار هم کرد پاسخ شنید که حالا پاسخ دهنده فرشته بود هر که بود پاسخ دهنده به او فرمود ﴿الآن﴾؟ الان داری ایمان می‌آوری ﴿و قد عصیت قبل﴾ یعنی تا لحظه قبل از احتضار و اضطرار عالماً عامداً گناه می‌کردی خب اسناد عصیانِ اختیاری به فرعون معلوم می‌شود که دعای وجود مبارك موسای کلیم که فرمود ﴿واشدد علی قلوبهم﴾ باعث اضطرار نشد جبر نشد البته در حدّ تیسیر است یعنی به آسانی اینها گناه می‌کردند ﴿الان و قد عصیت قبل و کنت من المفسدین﴾ بالأخره ایمان يك مرحله‌ای دارد يك وقتی است انسان به حد احتضار نرسیده به حد احتضار نرسیده منتها خطر را احساس می‌کند اینجا ایمان مقبول است نظیر ﴿فاذا رکبوا فی الفلک دعوا الله مخلصین له الدین﴾^۳ آن مقبول است و خدای سبحان آن

۱ - سورة نازعات، آیه ۲۴

۲ - سورة قصص، آیه ۳۸

۳ - سورة عنکبوت، آیه ۶۵

را امضا کرده [و بر آن] صحه گذاشته فرموده اینها خدا را می‌خواهند با اخلاص هم می‌خواهند تعبیر مخلصین فرمود منتها وقتی که به ساحل آمدند دوباره به حال اولی برمی‌گردند این خوب است در حال اضطرار هم انسان به خدای سبحان بگوید ﴿أَمِّنْ يَجِيبُ الْمَضْطَرُ﴾^۱ خدا قبول می‌کند اما اضطرار غیر از احتضار است احتضار دیگر نشانه‌های مرگ را آدم دارد می‌بیند در آنجا خطر را احساس می‌کند ولی ممکن است خطر او را تحدید نکند ولی به حالت احتضار که رسیده به آخرین مرحله رسیده در چنین حالی ایمان مقبول نیست توبه مقبول نیست نظیر آنچه که در سوره مبارکه غافر آیه ۸۳ و ۸۴ آمده در سوره غافر آیه ۸۳ و ۸۴ این است فرمود ﴿فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَرَحُوا بِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ﴾^۲ معارف الاهی که آمده آن مختصر دانش بشری که مسائل مادی اینها را تأمین می‌کرد اینها به همین خوشحال می‌شدند ﴿وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ﴾^۳ ﴿فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا﴾^۴ وقتی عذاب ما را دیدند ﴿قَالُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَكَفَرْنَا بِمَا كُنَّا بِهِ مُشْرِكِينَ﴾^۵ آن‌گاه پاسخ خدا این است که ﴿فَلَمْ يَكُنْ لَكُمْ فِتْنَةٌ وَلَكِنْ كُنْتُمْ إِحْسَابًا﴾^۶ فرمود در حال احتضار این چه فایده‌ای دارد دیگر آنجا مرز اختیار تمام می‌شود دیگر به ایمان اختیاری نیست ﴿فَلَمْ يَكُنْ لَكُمْ فِتْنَةٌ وَلَكِنْ كُنْتُمْ إِحْسَابًا﴾^۷ لما رأوا بأسنا سنت الله التي قد خلت في عباده و خسر هنالك الكافرون

۱ - سوره نمل، آیه ۶۲

۲ - سوره غافر، آیه ۸۳

۳ - سوره غافر، آیه ۸۳

۴ - سوره غافر، آیه ۸۴

۵ - سوره غافر، آیه ۸۴

۶ - سوره غافر، آیه ۸۵

۷ - سوره غافر، آیه ۸۵

آن آخرین مرحله برسد توبه مقبول نیست نظیر آیه هجده سوره مبارکه نساء این است، در این آیه هفده سوره نساء مرز توبه مشخص شد ﴿إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ﴾^۱ بالاخره توبه هم يك حدی دارد بعد از يك مدتی گناه حالا توبه می کند ﴿فَأُولَئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا﴾^۲ اما ﴿وَلَيْستِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّى إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ﴾^۳ این قدر تأخیر می اندازد تا به لبه احتضار برسد خب آن وقت این توبه مقبول نیست ﴿وَلَيْستِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّى إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ﴾^۴ خب این توبه مقبول نیست ﴿وَلَا الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَهُمْ كُفَّارًا﴾^۵ نه بعد از مرگ نه در لبه مرگ هیچ کدام از این دو حال توبه قبول نیست ﴿أُولَئِكَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا﴾^۶ جریان فرعون هم همین طور است وگرنه انسان وقتی در دریا برود احساس خطر بکند نه حال احتضار نه برای او یقینی بشود که دارد می رود اینها نباشد یقین پیدا نکند ولی احساس خطر بکند بله مقبول است مثل خیلی ها که در دریا ﴿فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلِكِ دَعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ﴾^۷ خدا هم پذیرفته و کلمه اخلاص را هم آنجا ذکر فرموده اما در حال احتضار، یا اضطرار اینها دیگر توبه مقبول نیست فرمود ﴿إِلَّا أَنْ وَكُنْتَ مِنَ الْمُسْذِينَ﴾ بعد چون جریان فرعون از این جهت که می گفت ﴿إِنَّا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى﴾^۸ از این جهت که می گفت ﴿مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ آلِهَ غَيْرِي﴾^۹ و ادعایی هم داشت مردم کوتاه نظر آن عصر هم احياناً الوهیت او و ربوبیت دروغین او را ممکن بود بپذیرند خدای

۱ - سوره نساء، آیه ۱۷

۲ - سوره نساء، آیه ۱۷

۳ - سوره نساء، آیه ۱۸

۴ - سوره نساء، آیه ۱۸

۵ - سوره نساء، آیه ۱۸

۶ - سوره نساء، آیه ۱۸

۷ - سوره عنکبوت، آیه ۶۵

۸ - سوره نازعات، آیه ۲۴

۹ - سوره قصص، آیه ۳۸

سبحان فرمود ما برای چند فرقه این کار را می‌کنیم یکی که خب خوشحال می‌شوند ﴿وَيُشْفِ صُدُورَ قَوْمِ
مُؤْمِنِينَ﴾^۱ است يك حساب دیگر دارد يك عده عبرت می‌گیرند يك عده آن پندار باطلی که داشتند که فکر
می‌کردند تو کاره‌ای هستی می‌گفتی ﴿مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ آلِهَ غَيْرِي﴾^۲ یا ﴿إِنَّا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى﴾^۳ آنها هم می‌فهمند نه
يك لاشه‌ای بیش نبودی ﴿فَالْيَوْمَ نُنَجِّيكَ﴾ اما ﴿بِبَدْنِكَ﴾ آن بدن برزخی با روحی که فی حفرة من حفر النيران
است این بدن عنصری است چون ما در يك نحوه، نحوه یعنی يك برجستگی نجات می‌دهیم یعنی دستور می‌دهیم
این آنها این را بیاورند در يك تلی يك تپه‌ای که دیگران ببینند و ببینند تا عبرت بشود آیه بشود که کسی که
می‌گفت ﴿مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ آلِهَ غَيْرِي﴾^۴ به این روز درآمده ﴿فَالْيَوْمَ نُنَجِّيكَ بِبَدْنِكَ لَتَكُونَ لِمَنْ خَلَقَكَ آيَةً﴾ یعنی
عبرت باشد و این ذات اقدس اله است که همه این کارها را کرده است گرچه ﴿وَإِنْ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ عَنْ آيَاتِنَا

لغافلون﴾

«وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»

۱ - سورة توبه، آیه ۱۴

۲ - سورة قصص، آیه ۳۸

۳ - سورة نازعات، آیه ۲۴

۴ - سورة قصص، آیه ۳۸